

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۶۸ - ۱۵۳

سرشت انسانی و فطرت الهی و تمایز زن و مرد در فرهنگ قرآنی

عصمت عبدالهیی^۱

فاطمه خلیلی^۲

طیبه عارف نیا^۳

چکیده

از موضوعات اساسی و مهم در مورد زن و مرد، این است که آیا زن و مرد حقیقت و فطرت واحدی دارند و آثاری مشابه دارند یا این که هر یک انسانیت یا فطرتی متفاوت و متمایز دارند؟ هدف از این تحقیق شناخت دیدگاه‌های قرآن کریم در زمینه وجه تمایز زن و مرد و نمایاندن آن به پیروان قرآن می باشد، از نظر قرآن جنسیت مهم نیست، بلکه ملاک در نزد خداوند تقوا است. زن و مرد اگر چه از نظر جنسیت متفاوتند ولی از نظر انسانیت برابر هستند. وجه تمایز حقوقی بین زن و مرد را باید در تفاوت‌های وجودی میان زن و مرد جست و جو کرد. اسلام بر اساس تفاوت‌های فراوانی میان زن و مرد از لحاظ جسمی، روانی، احساسی و بر پایه فطرت انسانی، حقوق خویش را وضع نموده است. حال در این مقاله با روشی توصیفی-تحلیلی به بررسی وجه تمایز زن و مرد از نظر انسانیت و فطرت از دیدگاه قرآن کریم می پردازیم. و نتیجه می گیریم که زن و مرد در سرشت و سیرت انسانی اشتراک دارند؛ یعنی به گونه ای نیست که یکی به علت مرد بودن، برتر و بالاتر و دیگری به دلیل زن بودن، پست تر و فروتر باشد، هر دو در این مورد با هم برابراند.

واژگان کلیدی

وجه تمایز، انسانیت، فطرت، زن و مرد، قرآن کریم.

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: phdesmatadolahi@gmail.com

۲. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: Fkhalili57@yahoo.com

(نویسنده مسئول)

۳. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: tarefnia@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۴/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱/۱۴

طرح مسأله

یکی از موضوعات مهم و اساسی در مورد زن و مرد، این است که آیا زن و مرد دارای حقیقت و فطرتی واحدند یا اینکه هر یک از انسانیت و فطرتی متفاوت برخوردارند؟ یکی سیرت آسمانی و ملکوتی دارد و به مقام والا تمایل دارد و دیگری از سیرتی شیطانی و زمینی خلق گردیده است و بدین ترتیب، درگیر مسایل زمینی، اختلاف، فریب و فریبندگی می باشد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۸)

در تمام آیات قرآن کریم که در باره آفرینش انسان، شخصیت وجودی، کردار و رفتار وی بحث شده است، هرگز زن و مرد را از یک دیگر جدا ندانسته و آنان را از یک منشأ و از یک جنس و از یک وجود تلقی کرده است، و برای هر کدام در عین تفاوت های فیزیکی و روحی، شخصیت مستقل و جایگاه ارزشمند در نظر گرفته است.

خلاصه سخن این که تساوی زن و مرد و نیز تفاوت های جسمی و روحی آنان زمینه اشتراک و هم چنین اختصاص حقوق ویژه ای را برای هر کدام فراهم می کند، و هر یک وظیفه و حقی متناسب با شرایط وجودی، ساختمان جسمی و خصایص روحی خود را دارا خواهند بود.

در زمینه سابقه و پیشینه پژوهش، با توجه به تفاوت نگاه مفسران قرآن کریم در مورد وجه تمایز زن و مرد از لحاظ انسانیت و فطرت در قرآن کریم، برآن شدیم که به بررسی این موضوع در قرآن کریم بپردازیم و با جستجویی که انجام شد با توجه به جدید بودن این موضوع، کتاب مستقلی در این مورد نوشته نشده است. و در خصوص موضوع فوق با این عنوان در سایت های معتبر مانند سایت ایران داک، سیویلیکا و کتابخانه ملی جستجوی گسترده ای انجام شده که با این عنوان هیچ گونه تحقیقی تاکنون مشاهده نشده است. ولی در خصوص موضوعات مشابه با این عنوان پایان نامه ها و مقالاتی در ایران و سایر کشورها و چندین تحقیق در این موضوع نوشته شده است.

آنچنان که در بحث دیدگاه های مربوط به تفاوت های زن و مرد، بیان می گردد این است که این موضوع، کمتر کانون توجه علوم مختلف قرار گرفته و این چنین مورد نقض و ابرام و نیز منشأ تحولات در دهه های اخیر گشته است. این مقاله تلاش می کند تا ضمن بررسی اهمیت و ضرورت شناخت تفاوت های موجود میان زن و مرد، و همچنین بررسی تأثیر تفاوت ها در ساخت های گوناگون حیات آدمی، نسبت به آثار بی تفاوتی نسبت به این تدبیر حکیمانه خالق هستی هشدار دهد و با توجه به اهمیت این موضوع و دغدغه های ذهنی خودم به تدوین این مقاله پرداختم تا بتوانم پاسخی مناسب برای رفع اشکال، شبهات و سئوالاتی که در این موضوع مطرح شده پیدا کنم.

در این مقاله سعی بر این است که با استفاده از آیات قرآن به بررسی ماهیت زن و مرد از جهت انسانیت و فطرت بپردازیم. مقصود ما در این نوشتار آن است که ببینیم نظر قرآن کریم در این باره چیست؟

مفهوم فطرت

فطرت نوعی خاص از آفرینش و راهنمای انسان به سوی خدا است، که در قرآن فراوان از آن بحث شده است.

راغب اصفهانی در مفردات درباره معنای فطرت چنین می‌گوید: «و خداوند خلق را فطر نموده است و این فطر یعنی ایجاد کردن شیء به شکلی بدیع و تازه بر کیفیتی که فعلی از افعال از آن صادر گردد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۳۸۲)

در قرآن مجید، واژه‌های «فطرت» (روم، ۳۰)، «فطرکم»، (اسراء، ۱۷ و ۵۱) «فطرننا» (طه، ۲۰ و ۷۲)، «فطرنی» (هود، ۱۱ و ۵۱؛ یس، ۳۶ و ۲۲؛ زخرف، ۴۳ و ۲۷)، «فطرن» (انبیاء، ۲۱ و ۵۶)، «فطور» (ملک، ۶۷ و ۳)، «فطر» (انعام، ۶۹؛ روم، ۳۰)، «منفطربه» (مزل، ۷۳ و ۱۸)، «انفطرت» (انفطار، ۸۲ و ۱) و «فاطر» (انعام، ۶۱؛ یوسف، ۱۲ و ۱۰۱؛ ابراهیم، ۱۴ و ۱۰؛ فاطر، ۳۵ و ۱؛ زمر، ۳۹ و ۴۶؛ شوری، ۴۲ و ۱۱) به کار رفته است که در تمامی این موارد به معنی ابداع و آفرینش بدون سابقه است.

اما «فطرت» در اصطلاح، که در مورد انسان و خصلت‌های فراحیوانی او به کار می‌رود، در حد یک حالت آگاهانه و حاوی نوعی قداست است. (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق: ۴؛ رازی، بی تا: ۲۵۲ و ۲۵۳) نوعی هدایت تکوینی و خدادادی در وجود انسان است، هدایتی در حوزه شناخت و هدایتی در حوزه احساس. جوادی آملی فطرت را عامل جدا شدن انسان از حیوان (فصل اخیر) می‌داند که همان عقل و میل او در رسیدن به کمال مطلق است. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۸۷)

مفهوم انسانیت

یکی از ابعاد انسان بودن داشتن صفت انسانیت است که در واقع جدا از بعد مادی همه انسان هاست و بیشتر به جنبه معنوی و اخلاقی انسان دلالت می‌کند که بخش زیادی از آن اکتسابی است. انسانیت از نگاه قرآن کریم بسیار ارزشمند و آیات ارزشمند بودن و انسان بودن نیز در قرآن کریم آمده است:

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ او کسی است که آنچه در زمین است همه را برای شما آفرید، سپس به [آفرینش] آسمان پرداخت، و هفت آسمان استوار کرد و او به هر چیزی داناست» (بقره، ۲۹)

از نگاه قرآن، انسان موجودی است که هم غرایز، امیال و نیازهای حیوانی را در خود دارد و هم استعداد پرواز تا مراتب بلند معنوی و الهی را؛ اگر به نیازها و کشش‌های عالی خود پاسخ مناسب ندهد و به تزکیه و تهذیب نفس خویش همت نگمارد، در غرایز و شهوات حیوانی فرو رفته و شاید وجودی گمراهتر از حیوان هم پیدا کند؛ ملاک انسانیت در نگاه قرآن، نه پوست و خون و استخوان، بلکه صفات و رفتارهای انسانی است که ریشه‌های آن در روح دمیده شده از جانب خداست. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۴۵)

۱. حقیقت زن و مرد از لحاظ انسانیت و فطرت از دیدگاه قرآن کریم

۱-۱. اشتراک زن و مرد در حقیقت انسانی بر اساس اندیشه بنیادین قرآن کریم

حقیقت و ماهیت انسان را نفس و روح اوشکل می‌دهد. زن و مرد از نظر این حقیقت و نوع یکسان اند و فرقی میان آن دو وجود ندارد، و هر دو مصداق این «نوع» که حقیقت آدمی نیز چیزی جز آن نیست می‌باشد. طبیعی است که پدیده جنسیت و تفاوت میان زن و مرد از این زاویه امری عارضی و خارج از ذات و قهرا بیرون از حوزه داوری در باره ماهیت انسانی آن دو می‌باشد. قرآن کریم به صراحت تمام در آیات متعدد از این حقیقت پرده بر می‌دارد: «یاایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بثّ منهما رجالا کثیرا و نساء، ای مردم! از مخالفت، پروردگارتان بپرهیزید. همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید، و همسر او را نیز، از جنس او خلق کرد، و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت.» (نساء، ۱)

آیه مردم را به پروا داشتن از پروردگار خویش دعوت می‌کند، مردمی که در اصل انسانیت و در حقیقت فطرت خود با هم برابرند و در حقیقت بین بزرگ و کوچک، غنی و فقیر و مرد و زن وقوی و ناتوان تفاوتی نیست و همه با هم مساوی اند و بدین ترتیب باید به حدود الهی ملتزم باشند و برخی بر برخی دیگر ظلم و ستم نکنند، چون همه مردم مسخر قدرت خداوند متعال هستند و حاکم، فقط خداست. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴: ۱۳۴؛ صدوق، ۱۴۰۴ق: ۳۷۹)

به نظر نگارنده خداوند مسأله زن و مرد را به عنوان تقابل معرفی نکرده است، در قرآن کریم مسأله مساوات از همان ابتدای تاریخ بشریت مطرح و همیشه زن در کنار مرد بوده است، گاهی اوقات کسانی که می‌خواهند اشکالی به اسلام وارد کنند فکر می‌کنند بحث‌هایی که در ترسیم خطوط انبیا پیش آمده اتفاقی است، اما اینها برنامه الهی است. پیامبر اسلام (ص)، حضرت خدیجه را به عنوان بازوی اسلام معرفی کرد و این موضوع تصادفی نیست، در واقع از همان ابتدا می‌خواستند بگویند ارزش زن زیاد است و استقامت اسلام به زن بر می‌گردد. اسلام نه تنها معتقد به مساوات بین زن و مرد است، بلکه در نقش اجرایی نیز می‌بینیم زن حرف اول را در کنار مرد می‌زند. با نگاهی به مفاهیم اشتباهی که وارد بدنه اسلام شده، یا در شعارهایی که زده

می شود و یا نقدهایی که شده، متوجه اشتباه در فهم دین و یا عرفی شدن دین می شویم.

۲-۱. آثار و لوازم اشتراک زن و مرد در حقیقت انسانی

از مطالب پیش گفته، به این نتیجه رسیدیم که حقیقت انسانی را «خویشتن» و نفس او تشکیل می دهد، نه عوارض و واقعیت های خارجی از قبیل رنگ پوست، جنسیت و...، نیز زن و مرد هر دو مصداق این «نوع»، که حقیقت آدمی بستگی به آن دارد، می باشند. حال این سؤال به ذهن تبادر می کند که لازمه این اشتراک چیست و چه آثار و لوازمی می تواند داشته باشد؟ که در این جا به طور گذرا به برخی از مهم ترین آثار اشتراک زن و مرد در هویت انسانی اشاره می نماییم.

الف) یکسانی در باورها

آن دسته از خطاب های قرآن و رهنمودهای ائمه (ع) که مخاطب آن ذات و نوع انسانی می باشد، مانند اصل ایمان به توحید، نبوت، معاد و به طور کلی بخش اعتقادات، همه این ها نسبت به جنس زن و مرد یکسان است؛ چرا که امور اعتقادی مستقیماً با «خویشتن» و «روح» انسان پیوند و گره می خورد، زن و مرد در این مرحله تفاوتی ندارند. (قرائتی، ۱۳۹۲: ۶۵؛ فاطر، ۱۱)

از منظر قرآن کریم مردان و زنانی که به راستی ایمان آورده اند و به آغاز و فرجام باور داشته و کارهای شایسته انجام می دهند، همه در یک ردیف قراردارند. زنان و مردان کافر و منافق که به توحید گرایش پیدا نکرده و در مسیر کفر و نفاق قدم بر می دارند، در یک صف قرارداشته و با هم ارتباط و پیوند دارند: «والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر، مردان و زنان باایمان ولی و (یاور) یکدیگراند، امر به خوبی و نهی از بدی می کنند». (توبه، ۷) «المنافقون والمنافقات بعضهم من بعض یأمرون بالمنکر وینهون عن المعروف، مردان و زنان منافق همه از یک جناح اند، آن ها امر به منکر و نهی از معروف می کنند». (توبه، ۶۷)

ب) تساوی در ارزش گذاری

در ارزش گذاری مقام انسانی زن و مرد، وحدت «نوع»، اقتضا دارد که بین زن و مرد به لحاظ جنسیت، تفاوت و تمایزی وجود ندارد، به همین دلیل هر جا که از تکریم تکوینی سخن گفته شود، موضوع آن «بنی آدم» یعنی نوع انسان است: «ولقد کرّمنا بنی آدم، ما آدمی زادگان را گرامی داشتیم» (اسراء، ۷۰) هم چنان که از لحاظ کرامت ارزشی و اکتسابی نیز همگان فارغ از عنوان جنسیت، رنگ پوست، زبان، قومیت و...، با هم مساوی اند و تنها ملاک ارزش یابی و شایستگی، قرب الهی و تقوا است: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا

و قبایل لتعارفوا انّ اکرمکم عندالله اتقاکم، ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقوا ترین شماست». (حجرات، ۱۳)

به نظر نگارنده زن و مرد بر اثر عبودیت و بندگی خداوند، می‌توانند به گونه‌ای برابر، به درجات عالی و والا دست یابند، چنین نیست که برخی از انواع و مراتب کمالات انسانی، به مردان اختصاص داشته باشد، و زنان را در آن سهم و مشارکتی نباشد، یا به عکس. تمایز بین زن و مرد یک مسأله اساسی و عمیق در اسلام نیست، چون اسلام نگاه انسانی به افراد دارد و نه نگاه جنسیتی، به طوری که ارزش، تعامل، ترقی، فضیلت و قدرت انسان همه به عنوان یک انسان دیده می‌شود و نه به عنوان جنسیت. اصل نظریه اسلام تقابل میان زن و مرد نیست و این موضوع از غرب به ما تحمیل شده است، نظریه اسلام، مکمل بودن زن و مرد است و خطی که اسلام ترسیم کرده این است که زن و مرد با هم یک منظمه کلی را تشکیل دهند. پس مرد تنها و یا زن تنها که در کنار هم نباشند ناقص هستند و اینکه اسلام به مسأله خانواده و ازدواج تأکید دارد به همین دلیل است که زن و مرد با هم یک واحد متکامل را تشکیل دهند.

ج) اشتراک در اکثر قریب به اتفاق تکالیف و مسئولیت‌ها

با نگاه به خطاب‌های قرآنی، چه در آیاتی که به لحاظ فرهنگ محاوره فقط صیغه مذکر آمده، و چه در آیاتی که هر دو صیغه به کار رفته است، پی می‌بریم که زنان با مردان در بسیاری از تکالیف و مسئولیت‌های فردی، اجتماعی، حقوقی و اخلاقی مشترک اند: «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ... و قل للمؤمنات یغضن من ابصارهنّ و یحفظن فروجهنّ، به مردان باایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به زنان نامحرم) فرو گیرند و عفاف خود را حفظ نمایند... و به زنان باایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به مردان نامحرم) فرو گیرند، دامان و پاکدامنی خویش را حفظ کنند». (نور، ۳۰ و ۳۱)

د) اشتراک در کیفر و مجازات الهی

«الزّانیة و الزّانی فاجلدوا کلّ واحد منهما مائة جلدة، هر یک از زن و مرد زنا کار را صد تازیانه بزنید». (نور، ۲) «و السّارق و السّارقة فاقطعوا ایدیهما جزاء بما کسبا نکالا من الله، دست مرد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده اند، به عنوان یک مجازات الهی، قطع کنید». (مائده، ۳۸)

و) اشتراک در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی

قرآن کریم بیعت با حکومت و شرکت در انتخابات را که بارزترین حق سیاسی است برای زنان پذیرفته و عرصه‌های گوناگون تاریخ اسلام نشان دهنده این عمل سیاسی از طرف زنان

است. در این زمینه می فرماید: «ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند تا با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افترا بیعت پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته ای مخالفت فرمان تو نکنند، با آنان بیعت کن و برای آنان از درگاه خداوند آمرزش بطلب که خداوند آمرزنده و مهربان است» (ممتحنه، ۱۲) به نظر نگارنده دیدگاه ما در نقش اجتماعی و اجرایی زن و مرد نباید مبتنی بر مساوات باشد. ما معتقدیم مساوات بین زن و مرد در انسانیت وجود دارد، اما به این معنا نیست که زن و مرد نقش اجتماعی واحد داشته باشند. در بعد اجتماعی اسلام، مرد و زن مستقل و تنها نداریم. اسلام نگاه فردی ندارد و حتی بر عبادت جمعی تاکید دارد. نظر اسلام این است که خانواده اولین هسته جامعه است و اگر جامعه ای وجود دارد به خاطر این هسته است، تاثیرگذاری انسان در جامعه نیز مرهون تربیت خانوادگی است، به این معنا که کسی که می خواهد در جامعه موثر باشد نیاز به مرحله مقدماتی و تمهیدی دارد که باید در محیط خانواده پشت سر بگذارد.

۱) اشتراک در استقلال اقتصادی

از لحاظ اقتصادی نیز طبق آموزه های قرآنی، زنان همانند مردان از ابتدا مالک دست رنج خود و در ارث بری سهیم بودند: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا و لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ...» مردان نصیبی از آن چه به دست می آورند دارند، و زنان نیز نصیبی، (و نباید حقوق هیچ یک پایمال گردد)». (نساء، ۳۲ و ۳۳).

اسلام علاوه بر استقلال اقتصادی که برای زن اعطا کرده است، در هیچ شرایطی وی را موظف به تامین نیازمندی های خود و خانواده قرار نداده، بلکه مرد مسئول تامین نفقه و نیازمندی های زندگی مشترک است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۱۵: ۴) به نظر نگارنده با توجه به اینکه زن در ارزش انسانی هیچ تفاوتی با مرد ندارد اما نحوه تکامل و رسیدن به هدف وجودی زن و مرد متفاوت است، در اسلام مساوات اجرایی بین زن و مرد نداریم، درحالی که به عنوان مثال وظیفه نفقه برای مرد در نظر گرفته شده، سهم ارث کمتری برای زن در نظر گرفته شده، اینها به دلیل تفاوت میان نقش اجرایی زن و مرد است.

۲. تفاوت زن و مرد مبتنی بر عدالت از نظر انسانیت و فطرت

همانطور که گفته شد باید دو امر را از هم تفکیک کنیم. اول کرامت و ارزش انسانی و نیز ارزش اعمال بین زن و مرد و دوم حقوق و تکالیف آنان. در شخصیت انسانی و ارزش عمل، برابری بین زن و مرد وجود دارد اما در حقوق و تکالیف ما عدالت می بینیم نه برابری. عدالت این است که هر کس استعدادی در هر زمینه ای دارد تکلیفش را در همان زمینه به او متوجه کنیم. در دو جهت قرآن نگاه متفاوتی نسبت به زن و مرد دارد: اول خلقت و ساختار وجودی و

دوم تکالیف و حقوق.

۲-۱. تفاوت زن و مرد در خلقت و ساختار وجودی

زن و مرد در خلقت و ساختار وجودی تفاوت دارند. این تفاوت هم از لحاظ جسمی است و هم در روح و روان.

در نخستین اصل بر این حقیقت تاکید شد، که زن و مرد نه تنها از لحاظ ماهیت و گوهر آفرینش و نوع انسانی، بلکه در لوازم حقیقت انسانی نیز همسان اند، و تصور تفاوت و تبعیض امری است موهوم. در این اصل، به تفاوت‌های ساختاری زن و مرد - که زمینه ساز حقوق و تکالیف ویژه ای آنان می باشد - اشاره می شود: (مرتضوی، ۱۳۷۷: ۴۸)

تفاوت‌های تکوینی زن و مرد به دو بخش کلی قابل تقسیم است:

الف) تفاوت در جسم

تفاوت‌های جسمانی، که با تجربه حسی قابل درک است و در فیزیولوژی و آناتومی مورد مطالعه قرار می گیرد، از قبیل تفاوت در ساختمان بدنی، دوران قاعدگی زنان، نیازهای جنسی، توانایی تولید مثل، متوسط قد، نیروی بدنی و...، آمارها نشان می دهد که نیروی بدنی مرد به طور میانگین از نیروی بدنی زن بیشتر است. میزان تحمل کارهای سخت در مردها بیش از زن‌ها است.

تفاوت‌هایی که در خلقت زن و مرد وجود دارد کاملاً مشهود است. مرد با خصوصیات خودش مرد است، زن هم با خصوصیتی که دارد زن است که خداوند در قرآن کریم به این اشاره می کند که خداوند مرد و زن آفرید. و این زن و مرد مکمل یکدیگر هستند. اولاً این تفاوت در جهات جسمانی است:

- مردها معمولاً قوی‌تر هستند، عضلات قوی‌تر و قد به نسبت بلندتر دارند یعنی متوسط قد مرد از قد زن بلندتر است و این قابل مشاهده است.

- بانوان چربی بیشتری در بدن دارند که موجب لطافت ویژه‌ای می شود ولی عضلات آنها کمتر از مرد است.

- در سراسر تاریخ کارهای سنگین اجتماعی معمولاً بر عهده مردها بوده است. لذا ویژگی‌های کاری در مرد و زن متفاوت است.

- از آن طرف وظایف منزل بر عهده بانوان بوده مانند تربیت فرزند و رسیدگی به کودکان در ابعاد روحی و جسمی.

ب) تفاوت در روح و روان

و اما از نظر روانی و روحی هم تفاوت‌های بسیاری را در مباحث روانشناختی می‌بینیم که به برخی از آنها به طور خیلی کوتاه اشاره می‌کنیم:

- مردها معمولاً اعتماد به نفس بالاتری دارند و لذا استقلال طلبی در مردها بیشتر است.
- در بانوان وابستگی بیشتر است. عموماً مردها از دو جهت نیاز به تشکیل خانواده و همسر دارند: اول از نظر مسائل جسمی و ارتباط‌های ویژه زناشویی و دوم از نظر انس و موآست. در بانوان غیر از این دو جهت جهت سومی هم وجود دارد و آن وابستگی است. در خانم‌ها این تمایل وجود دارد که تکیه‌گاهی داشته باشند.

- تفاوت‌های روحی و نفسانی زن و مرد، که با تجزیه و تحلیل‌های عقلانی از آن بحث می‌شود مانند برخورداری زن از عواطف، انفعالات و احساسات بیشتر، خلاقیت‌های هنری، جنبه‌های زیبایی‌شناختی، خود آرابی و خود نمایی، میزان تحمل‌پذیری، آستانه تحریک‌پذیری، نوع خردورزی و ده‌ها مورد دیگر که همگی در گستره تفاوت‌های روحی جا می‌گیرند.
روشن است که تفاوت‌های جسمی و روانی گفته شده امری مسلم و انکارناپذیر، و نادیده‌انگاشتن این تفاوت‌ها به معنای مبارزه با واقعیاتی است که ریشه در فطرت زن و مرد دارد. (نساء، ۳۴؛ زخرف، ۱۸؛ کلینی، ۱۳۶۹، ۵: ۳۲)

در تکمیل و پویایی این اصل باید چند نکته اساسی را مورد توجه و دقت قرار بدهیم:

یک. تفاوت‌های ساختاری و کرامت بشری

همان‌گونه که بیان شد، در بینش اسلامی زن و مرد هر دو انسان‌اند، هویتی یگانه دارند و از گوهر واحدی برآمده‌اند. اما برای ادامه حیات، درک متقابل، تمایل دو سویه، همکاری و هماهنگی و... در بسیاری از جهات طبیعی و غریزی مشابه هم نیستند و تفاوت دارند. از تفاوت در ساختمان بدنی گرفته تا تفاوت در امور روحی. اما توجه داشته باشیم که تفاوت‌های طبیعی نه موجب امتیاز زن و مرد بر یکدیگر می‌شود، و نه سبب نقص یکی می‌گردد، لکن برای تداوم حیات بشر، نیازهای زندگی و هدف آفرینش، زن و مرد را ناهمگون و نامساوی قرار داده تا مکمل یکدیگر باشند، و در تقسیم مسئولیت‌های فردی و جمعی و اداره زندگی به گونه‌ای بتوانند همکاری هم باشند.

دو. تفاوت‌های طبیعی خاستگاه بسیاری از احکام حقوقی و شرعی

همان‌گونه که مشترک بودن زن و مرد در انسانیت زمینه اشتراک‌های تشریحی آن‌ها را در بسیاری از احکام و تکالیف، فراهم می‌ساخت، و مسئولیت‌ها و حقوقی بر دوش آنان می‌نهد، تمایزهای طبیعی نیز ایجاب می‌کند، زن و مرد از جنبه‌های حقوقی، کیفی و پذیرش مسئولیت‌های فردی و اجتماعی، نیز یکسان و مشابه نباشند، و تفاوت‌های هر چند اندک در این عرصه‌ها

داشته باشند.

از آن جا که اسلام دینی است فطری و همساز با سرشت انسان، چه در حوزه مسئولیت‌ها و مسایل خانوادگی و چه در زمینه‌های اجتماعی، تفاوت‌های یاد شده را به عنوان واقعیت‌های حکیمانه و غیر قابل انکار پذیرفته و در تعیین و مبنای حقوق و تکالیف هر یک لحاظ کرده است. (مطهری، ۱۳۹۶: ۱۱۲) زیرا تشابه و قایل شدن حقوق یکنواخت برای زن و مرد خود نوعی ظلم و نادیده گرفتن تمایزهای طبیعی زن و مرد، استعدادها و قابلیت‌های موجود در هر کدام می‌باشد.

۲-۲. تفاوت زن و مرد در حقوق و تکالیف

دست‌آفرینش، مرد را مرد آفریده است و زن را زن. خدای تبارک و تعالی زن را به گونه‌ای و مرد را به گونه‌ای دیگر آفریده است؛ چون خلقت متفاوت است پس تکالیفی که متوجه آنها می‌شود نیز متفاوت خواهد بود.

وقتی که تکالیف متفاوت شد، حقوقی که برای این تکالیف تعلق می‌گیرد طبیعتاً متفاوت خواهد بود. ممکن است بتوانیم بگوییم که سر جمع، در حقوق و تکالیف برابری است، اما مورد به مورد برابر نیست، همه جا برابری مساوی با عدالت نیست، عدالت تعریف شده است، گفته‌اند عدالت این است که هر چیزی را در جایگاه خودش قرار دهیم: «وَضَعُ الشَّيْءِ فِي مَوْضِعِهِ» (شیخ صدوق (ابن بابویه)، ۱۳۷۷، ۱:۳۱۰)

پس به لحاظ ساختار وجودی باید تکالیف مرد با زن متفاوت باشد، عدالت این است. به لحاظ تکالیف متفاوت باید حقوق متناسب تعلق بگیرد.

پس تفاوت در ساختار، تفاوت در تکلیف را نیز ایجاب می‌کند، و تفاوت در تکلیف، موجب تفاوت در حقوق می‌شود. هر جا حقی به کسی تعلق می‌گیرد که تکلیفی متوجه او است. تکالیف مرد، حقی برای زن است و تکالیف زن، حقی برای مرد است. تکالیف پدر و مادر حقی برای فرزندان است و تکالیف فرزندان حقی برای والدین است. در این نگاه و سازماندهی ما می‌بینیم قرآن با دقت ساختارها را در نظر گرفته است و تکالیف را معین کرده است. (پاینده، ۱۳۹۵: ۶۱۴) بر این اساس در این نوشتار به مهم‌ترین و پرچالش‌ترین مباحث حقوقی زن و مرد در اسلام و قرآن می‌پردازیم.

الف) تفاوت در ارث

با توجه به این که بر عهده همسر می‌باشد که نفقه زوجه را تأمین کند و از سویی هم اسلام دستور داده است که بین زن و مرد عدالت رعایت گردد که مطابق آن مرد و زن هم باید عادلانه مصرف نمایند، و از سوی سوم هم استقلال در مالکیت و اراده و عمل به زن می‌دهد، مجموع این جهات سه گانه سهم زن را دو برابر مرد قرار می‌دهد. (طباطبایی، همان، ۲۴۳؛

مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ۴۴ و ۴۵؛ شهیدتانی، ۱۳۸۱: ۲۶۵؛ طباطبایی، پیشین، ۴:۲۲۹ و ۲۴۲) در آیه دوازدهم سوره نساء آمده است: «وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَ لَهَا أُخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي التُّلْثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ ذَيْنَ غَيْرِ مَضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ» اگر مردی یا زنی بمیرد که وارثش کلاله او باشند و یک برادر و یا خواهر مادری داشته باشد در این فرض سهم ارث هر یک نفر از آنها یک سدس خواهد بود و اگر بیش از یک نفر باشد همه آنها یک سوم ترکه را به صورت مساوی ارث می برند، بعد از خارج کردن بدهی و حق وصیت میت در صورتی که وصیت یا بدهی زیان آور نباشد. این حکمی است که خدا سفارش فرموده است. (عقیقی بخشایشی، ۱۳۸۵، ۲: ۴۶)

نکته شایان توجه در این آیه این است که درباره ارث کلاله (خواهران و برادران) است. با کمی دقت درمی یابیم که آیه، از ارث یک دسته خاص از خواهران و برادران سخن می گوید. (طبری، ۱۴۱۲ق، ۴: ۱۸۵)

ب) تفاوت در میزان دیه

در قرآن کریم آمده است:

"و ما كان لمؤمن ان يقتل مؤمنا الا خطأ و من قتل مؤمنا خطأ فتحرير رقبة مؤمنة و دية مسلمة الى اهله الا ان يصدقوا فان كان من قوم عدو لكم و هو مؤمن فتحرير رقبة مؤمنة و ان كان من قوم بينكم و بينهم ميثاق فدية مسلمة الى اهله و تحرير رقبة مؤمنة فمن لم يجد فصيام شهرين متتابعين توبة من الله و كان الله عليما حكيما". (نساء، ۹۲)

«هیچ مؤمنی را نرسد که مؤمن دیگری را به قتل رساند مگر آنکه به اشتباه و خطا مرتکب آن شود، و در صورتی که به خطا هم مؤمنی را مقتول ساخت باید (به کفاره آن) بنده مؤمنی را آزاد کند و خونبهای آن را به صاحبش تسلیم نماید مگر آنکه دیه را ورثه (به قاتل) ببخشند. و اگر مقتول مؤمن از قومی باشد که با شما دشمن و محاربتند، قاتل دیه ندهد، لیکن بر او است که بنده مؤمنی را آزاد کند، و اگر مقتول از قومی است که بین شما با آنها پیمان برقرار بوده پس خونبها را به صاحب خون پرداخته و بنده مؤمنی (به کفاره آن) آزاد کند، و اگر (بنده ای) نیابد بایستی دو ماه متوالی روزه دارد. این توبه ای است که از طرف خدا پذیرفته است و خدا دانا و حکیم است»

در این آیه از قرآن آمده است که اگر فرد مسلمانی از روی خطا و غیر عمد به قتل رسید، هم باید کفاره آن را بدهد و برده ای را آزاد کند و هم اینکه دیه ای را به خانواده مقتول بپردازد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹۸)

در این آیه از قرآن کریم، دیه نفس به صورت خطا ذکر گردیده است و در این آیه نه میزان

دیه تعیین شده و نه صریحاً تفاوت بین زن و مرد از لحاظ مقدار دیه بیان شده است، روشن است که نمی‌توان گفت که قرآن فقط به مرد توجه داشته و زنان را مورد عنایت قرار نداده است. در این گونه خطابات هرچند لفظ مذکر به کار برده می‌شود منظور فقط جنس مذکر نیست بلکه هر دو جنس را شامل می‌شود مگر اینکه قرینه خاصی دلالت بر این اختصاص داشته باشد که منظور از آن مرد می‌باشد. (مه‌رپور، ۱۳۸۷)

ج) تفاوت در حکم قصاص

"ممکن است بعضی ایراد کنند که در آیات قصاص دستور داده شده که نباید مرد به خاطر قتل زن مورد قصاص قرار گیرد، مگر خون مرد از خون زن رنگین تر است؟ مفهوم آیه ۱۷۸ بقره این نیست که مرد نباید در برابر زن قصاص شود، بلکه همان گونه که در فقه اسلام مشروحاً بیان شده، اولیای زن مقتول می‌توانند مرد جنایتکار را به قصاص برسانند به شرط آنکه نصف مبلغ دیه را بپردازند. بنابراین، اگر نوع زنان و مردان را در نظر بگیریم به این حقیقت می‌رسیم که مردان بیش از زنان در چرخه فعالیت‌های اقتصادی قرار دارند و و مخارج خانواده را متحمل می‌شوند و تشریح احکام و قوانین نیز بر اساس نوع افراد است نه فرد فرد آنان .

بنابراین، تفاوت میان از بین رفتن مرد و زن از نظر اقتصادی و جنبه‌های مالی برکسی پوشیده نیست که اگر این تفاوت مراعات نشود خسارت بی‌دلیلی به بازماندگان مرد مقتول و فرزندان بی‌گناه او وارد می‌شود، لذا اسلام با قانون پرداخت نصف مبلغ در مورد قصاص مرد رعایت حقوق همه افراد را کرده و از این خلأ اقتصادی و ضربه نابخشودنی، که به یک خانواده می‌خورد جلوگیری نموده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱)

د) حق طلاق

این که حق طلاق به مرد داده شده، دلیلش این است که بالاخره یک زندگی جمعی نیاز به مدیر دارد و اسلام نیز کسی را که کم‌تر در مقابل عواطف و احساسات تحت تاثیر قرار می‌گیرد و از نظر مدیریت جمعی قوی‌تر است، به عنوان مسئول اداره زندگی مشترک معرفی کرده و حتی نفقه و هزینه اداره این زندگی را هم بر او واجب نموده است . به عبارت دیگر زندگی مشترک نیاز به مدیریت دارد و یکی از شئون این مدیریت، مساله اجرای طلاق و انفکاک است.

قرآن کریم می‌فرماید:

"وَإِذَا طَلَقْتِ الْمَرْءَ فَمَسْكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تَمْسُكُوهُنَّ ضَرَارًا لَتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ" یعنی و هرگاه زنان را طلاق دادید بایستی تا نزدیک پایان زمان عدّه یا آنها را به سازگاری (در خانه) نگاه دارید و یا به نیکی رها کنید، و روا نیست آنان را به آزار نگاه داشته تا بر آنها ستم کنید. هر کس چنین کند همانا بر

خود ظلم کرده است. (بقره، ۲۳۱)

این آیه یک مفهوم را می‌رساند که هر مردی در زندگی خانوادگی یکی از دو راه را باید انتخاب کند، یا تمام حقوق و وظایف را به خوبی و شایستگی انجام دهد (امساک به معروف، نگاهداری به شایستگی) و یا علقه زوجیت را قطع و زن را رها نماید، شق سوم یعنی اینکه زن را طلاق ندهد و به خوبی و شایستگی هم‌ازاو نگاهداری نکند از نظر اسلام وجود ندارد.

(و) قضاوت زن

جوادی آملی در کتاب زن در آئینه جمال و جلال درباره قضا و داوری زن این گونه می‌گوید: "برخی از فقها نه به شرطیت ذکوریت تصریح نموده اند، تا زن شرایط قوت را نداشته باشد و نه به مانعیت انوئت تصریح نمودند، تا زن واجد مانع داوری باشد. مانند شیخ مفید (ره) در مقنعه که به اشتراط عقل، کمال، علم به کتاب الهی که سنت معصومین (ع) را به همراه دارد اکتفا نموده است.

گروه دیگری از فقها به مانند علامه حلی، محقق حلی، شهید اول، شهید ثانی، مرد بودن را برای احراز مقام قضاء شرط دانسته و قضاوت زن را جایز ندانسته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۷۸)

(ه) شهادت زن

احکام و قوانینی که از سوی خداوند برای بشر وضع شده است، مطابق نظام تکوین، حقایق جهان هستی و ساختار وجودی انسان است. از آن‌جا که ساختار وجود جسمی و روحی زن با مرد متفاوت است، وظایف و تکالیف و احکام این دو نیز مساوی نیست. یکی از تکالیف، ادای شهادت نزد قاضی است که باید مطابق واقع باشد و تحت تأثیر عواطف و احساسات و عوامل غیر واقعی نباشد، تا حقی از کسی ضایع نشود. بدین جهت در بعضی موارد، اصلاً شهادت زن‌ها قبول نمی‌شود، همان‌طور که در بعضی موارد نیز اساساً شهادت مردها پذیرفته نیست و در بعضی موارد شهادت دو زن به جای یک مرد قبول می‌شود و...

علاوه بر این، باید توجه داشت گواهی دادن یک وظیفه و مسئولیت است، نه یک حق. پس اگر شهادت برخی از افراد در دادگاه پذیرفته نشود، یا کمتر پذیرفته شود، گویای سهل‌تر بودن تکلیف و مسئولیت آنان است، نه تضييع حقوق آنها.

زن بر اساس حقوق اسلامی در بسیاری از دعاوی و اختلافات حقوقی و کیفری می‌تواند به سود یا زیان کسی -چه مرد باشد و چه زن- شهادت دهد. با این وجود، مطابق آرای فقها، گستره شهادت زن و مرد باهم برابر نیست و شهادت زن در همه مواردی که شهادت مرد مورد قبول است، پذیرفته نیست. براساس فتوای کثیری از فقهای امامیه در مواردی مانند وکالت، وصایت، طلاق، رجوع، نسب، رؤیت هلال وغیره شهادت زن پذیرفته نیست، ولی شهادت وی در برخی

موارد به تنهایی برای اثبات دعوی کفایت می‌کند مانند شهادت برای اثبات مال الوصیه و شهادت برای زنده متولد شدن طفل، پاره‌ای از تفاوت‌ها در شهادت زن و مرد وجود دارد که در واقع ناشی از این امر می‌باشد که ویژگی‌های رومی و نیز خصوصیات و ویژگی‌های طبیعی زن و مرد با هم تفاوت دارند و یکسان نیستند و با توجه به این واقعیت‌های طبیعی، روحی، روانی است که در برخی موارد مانند زنا شهادت دو زن با شهادت یک مرد برابر به شمار آمده است و یا در برخی موارد مانند طلاق، نسب و ... که مورد شهادت با جان، حیثیت و شرف و آبروی افراد در ارتباط است. (جوادی آملی: ۶۸)

ی) حضانت

زن در حقوق اسلامی افزون بر تعهدات متقابل زناشویی، تکلیف دیگری در برابر شوهر بر عهده ندارد. زنان بر وفق یک آیه مدنی قرآن، حتی وظیفه‌ای از حیث رضاع و دادن شیر به طفل خود بر عهده ندارد و لذا اگر به این امر مبادرت ورزید با توافق شوهر خود می‌تواند اجرت از ایشان دریافت کند. شریعت اسلامی برای زن حق حضانت نیز قایل است که در برابر نگهداری و مراقبت از فرزند به او تعلق می‌گیرد این نگهداری هم به عنوان حق و هم به مثابه تکلیف برای زن در نظر گرفته شده است. (جوادی آملی: ۸۷)

نتیجه گیری

در مجموع به نظر می رسد که تساوی زن و مرد و نیز تفاوت های جسمی و روحی آنان زمینه اشتراک و هم چنین اختصاص حقوق ویژه ای را برای هر کدام فراهم می کند، و هر یک وظیفه و حقی متناسب با شرایط وجودی، ساختمان جسمی و خصایص روحی خود را دارا خواهند بود. بنابراین، شعار تساوی همه جانبه زنان و مردان اگر به معنای نادیده انگاشتن این دسته از نقش ها، موقعیت ها، قابلیت ها و استعداد های متفاوت باشد، ادعای غیرمنطقی است؛ چرا که در فهم مسایل زنان، حقوق و مسئولیت های فردی و اجتماعی آن ها، این تعادل به عنوان یک مبنا و اصل مورد توجه قرار نگرفته است. پس مفاد اصل مذکور این شد که در ترسیم حقوق زن و مرد و مسئولیت های فردی و جمعی آنان و داوری در باره مبانی و حقوق زن، باید به تفاوت های جسمی و روحی هر کدام، ظرفیت ها و هدف آفرینش از خلقت دو موجود بنام زن و مرد، توجه اساسی نمود.

در قرآن کریم وجود زن به اندازه مرد در زندگی حیاتی از لحاظ انسانیت و فطرت برابر است و او در مرتبه ای پایین تر از مرد قرار ندارد. اسلام به زنان حقوق و امتیازاتی را داده است که او تحت هیچ دین و یا نظام قانونی دیگری از آنها برخوردار نبوده است. حقوق و وظایف یک زن مساوی یک مرد است اما الزاماً مشابه آنها نیست. مگر جایی که قرینه ای از آیات و روایات بر اختصاص حکم به مردان وجود داشته باشد. همین امر نشان می دهد که اصل نخست در حقوق زن و مرد از دیدگاه قرآن تساوی آنها است و به عبارتی زن و مرد در حقوقی که مربوط به انسانیت و جنبه های فطری اوست کاملاً مساوی هستند اما در حقوقی که به نقش اجتماعی آنها باز می گردد دارای حقوق متفاوت می باشند.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن سینا، ش، (۱۴۰۴ق)، الهیات شفاء، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲. پاینده، ا، (۱۳۹۵)، نهج الفصاحه، مجموعه کلمات قصار حضرت محمد مصطفی (ص)، قم، بدرقه جاویدان.
۳. جوادی آملی، ع، (۱۳۹۳)، زن در آئینه جلال و جمال، قم، اسراء، چاپ بیست و پنجم.
۴. رازی، ق، (بی تا)، شرح اشارات و تنبیهات، قم، دفتر نشر کتاب.
۵. شهید ثانی، ز، (۱۳۸۱)، روضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۲، تهران، مجد.
۶. شیخ صدوق، ع، (۱۴۰۴ق)، من لایحضره الفقیه، قم، جامعه المدرسین، چ دوم.
۷.، (۱۳۷۷)، خصال، ج ۱، تهران، ایران.
۸. طباطبایی، س، (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۹. طبری، م، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، قم، دارالمعرفه.
۱۰. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، (۱۳۸۵)، تفسیر شریف صافی، دفتر نشر نوید اسلام.
۱۱. قرائتی، م، (۱۳۹۲)، تفسیر نور، پایگاه اطلاع رسانی شیعیان.
۱۲. کلینی، مح، (۱۳۶۹)، الکافی، ج ۵، بیروت، دارالمعارف لمطبوعات.
۱۳. مجلسی، م، (۱۴۰۳ق)، موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، چاپ سوم.
۱۴. مرتضوی، س، (۱۳۷۷)، در آمدی بر شناخت مسایل زنان، قم، دفتر تبلیغات.
۱۵. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۲)، جلد پنجم، پرسش ها و پاسخ ها، حقوق زن در قرآن، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، اول.
۱۶. مطهری، م، (۱۳۹۶)، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، چ ۹.
۱۷. مکارم شیرازی، ن و دیگران، (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم.
۱۸. مهرپور، ح، (۱۳۸۷)، بررسی تفاوت دیه زن و مرد در قانون، فصلنامه متین، شماره ۲.